

بحث تفسیری

سوره مبارکه

یس (۹)

افئاس از درین تفسیر حرم حج الاسلام است

وما لی لا عبدالذی فطرنی والیه ترجعون (مرا چه شده که آفریدگار

خوبش را نپرستم و حال آنکه بازگشت شما باوست ؟)

را دمرد انطاکیه پس از آنکه مشاهده نمود دلائل و براهین و سخنان منطقی او در مردم فرومایه شهر اثر نکرد و پند و اندرز برادرانه اش مورد توجه قرار نگرفت از راه مجادله «حسنه» (از روی مسلمات طرف مقابل صحبت کردن) وارد شد و خطابات آتش انگیز آغاز نمود، فریاد وای برهن کشید تا باشد که فرورفتگان در پای شهوات و بیخبران از جهان علوی و حقایق را بخود آورده بیدار سازد. این بحث شورانگیز با جمله «وما لی لا عبدالذی فطرنی» شروع شد. آری حبیب نجار سرزنش را از خود شروع کرد و گفت مرا چه شده که آفریدگار خوبش را عبادت نکنم؟ چرا نباید بدانم مرا که آفریده و چگونه آفریده است؟ آیا چشم دلم کور و دیده بصیرتم نابینا است و یا عقل سلیم و قوای مدبر که ام از دست رفته که توجه بآیات بینات حق نکنم و عجایب خلقت را بدقت مورد بررسی قرار ندهم و بالنتیجه در برابر آفریدگار اینهمه نقوش و صور بدیع تعظیم نکنم؟ چرا نپرستم خدائی را که پیدایش من از اوست خدائیکه از کتم عدم هستم نمود و از خاک تیره صعومدم داد. خدائیکه بحواس حیوانی مزیتم بخشید و سپس بحرارت شهوت و جذبه عشق و محبت، نطفه ام نمود و در آسایشگاه رحم قرارم داد؟ (خلقنی من ماء دافق ینخرج من بین الصلب والترائب) خدائیکه دایه تربیتش در راه رشد مواظبتم کرد تا علقه شدم و سپس در مضیقه مضغی در آمدم. صورت منکسرم را با استخوانها و عظام استقامت بخشید و لباس دیگری از گوشت در برم کرد (فکسونا العظام لحمًا) آنگاه دم حیوة در من دمید و مرا آماده کرد که باین جهان قدم گذارم این عبارت جیب نجار و این طرز بیان، عالیترین اسلوب خطابه است. زیرا اگر انسان متوجه مبدء شود و طرز خلقت خوبش را بنگرد ممکن نیست دست نیاز بسوی بتهای بیحرکت و باحرکت

دراز کند و آنانرا مورد پرستش قرار دهد. خدائیکه در نقاشخانه تقدیر بخامه تصویرش بر یکقطره آب گنبدیده، صورتی زیبا ترسیم کند سزاوار پرستش نیست؟ (که کرده است بر آب صورتگری؟) حبیب نچار گفت چرا نپرستم خدائیکه مرا بهترین صورتهای درآورد؟ خدائیکه کبوی درآغوش نازمادر وزمانی بانوازش پر مهر پدر تربیتم کرد و بزرگم نمود. طوطی زبانه را بسخن درآورد و باز فکرم را بشکار معانی فرستاد، زمانی در دبستان تلمه‌الهیان سخنورم نمود و گاهی در دانشگاه و علم آدم‌الاسماء کلمات حقایق عالم را در سینه سوزانم جای داد.

این همه آشوب از آنصورتگر است - حبذا چشمی کزان صورت پر است سخنور ماهر انطاکیه آخرین قدرت سخنوری را بکار برد و در پایان سرزنش خویش (بخود گفت تا دیگران بشنوند) گفت والیه ترجمون: بسوی او بازگشت میکنید یعنی ای مردم اگر از تفکر در غفلت اولیه و طرز پیدایش خویش عاجزید آیا در بازگشت بسوی خدا نیز تردید دارید؟ ای مردم، چرا عبادت نکنم پروردگاری را که بازگشت من و شما بسوی اوست چنانچه پیدایش ما از اوست. چرا نپرستم خدائیرا که نعمت هستی ما از اوست و بازگشت ما و شما در جمیع امور و لوازم هستی با اوست (بنا بر اختلاف در معنی ترجمون) اگر قوتی یا لقمه نانی بخواهیم باید دست بدرگاه عزتش دراز نموده از پیشگاهش مسئلت رزق کنیم تا ابر را فرمان دهد که بر زمین بیارد و بخورشید امر کند تا بر آن بتابد و دانه‌ای را که در دل خاک نهان است بالا آورد هر روز باران رحمتش (شبنم) او را شستشو داده و حوله باد صبا روی او را خشک نماید آری در جمیع لوازم حیات محتاج الطاف خدائیم همانطور که آفرینش ما نیز بنا نظر رحمت و مهر او انجام گرفته است. اگر ابر نیبارد و خورشید نتابد و زمین پروراند زندگی ما چگونه میسر خواهد بود؟ آیا سزاوار است چنین خدای رزاق و مهر بان را کنار گذاشته و این آشنای رحیم را بیگانه بدانیم

حق مهر بانتر از تو بود بر تو جیف نیست

بیگانه خویش را با چنین آشنای کنی؟

خدائیکه حرکت و برکتان از او حیات و ممات ما از اوست آفریدگاری که پوشش و کوشش از او قوت و قوتمان از اوست. خداوندیکه جوش و خروشان از او و راحت و عزت ما از اوست. پروردگاریکه بما چشم بینا و گوش شنوا و دل آگاه عنایت کرده است چنان سزاوار نماند خواهد بود؟ اگر نظر مرحمت از ما برگیرد و دیدگان ما را از بینائی محروم سازد کدام قدرت میتواند بکورد، بینائی دهد؟ اگر دیده بان این چشم بینا را از پشت این دوربین حساس بردارد کدام پزشک قادر است یک دیده بان دیگر برای انجام این ماموریت خطیر استخدام کند؟ اگر تلگرافچی گوش را از کار برکنار کند کدام متخصص میتواند آن گوش را بکار اندازد و قدرت شنوایی را با او بازگرداند؟ اگر نازی کفداز هم فروریزند قالبها